

فهرست اللبني

أحمد بن يوسف بن يعقوب بن عيسى الفهردي

سنة ٦٩١

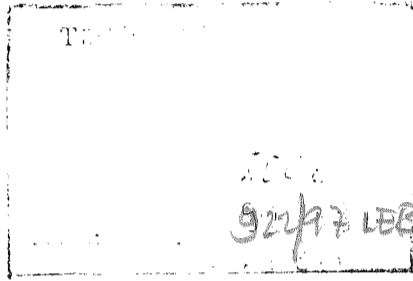
Husreus abri

تحقيق

عواد عبدربه ابو زينة

٥

ياسين يوسف عياش



علم الأصول الدينية والفقهية على الخسروشاهي، وأن الخسروشاهي [أخذ] عن الإمام ابن الخطيب، وأخذ ابن الخطيب عن والده، وأخذ والده عن الإمام سلمان بن ناصر الأنصاري، وأخذ سلمان عن إمام الحرمين الجويني. وقد تقدم عن أخذ إمام الحرمين.

أما الخسروشاهي فهو الإمام الأوحد العالم الفاضل شمس الدين عبد الحميد الخسروشاهي - كان رحمه الله - وحيد عصره وفريد دهره، في العلوم النظرية الدينية والحكمية، غير منازع فيها، ولا مساهم عليها، من أجلها تعمل إليه الركاب، وبسببها تحط بفنائها الرجال، مع ما رزق من حسن الخلق، وطيب الخلق، والوقار، وحسن السمات، وكان معيداً للإمام فخر الدين الرازي، وإذا ذكره يقول: قال مولانا: بلسان التعظيم والتوقير. وسأله يوماً أخي الفقيه أبو الحسن بدمشق وأنا حاضر/ [٤٥] فقال له أخي: أي الإمامين أفضل، الغزالي أم ابن الخطيب؟ فأجابه الخسروشاهي بأن شيخه ابن الخطيب أفضل من الإمام أبي حامد في المعقولات ويفضله الغزالي في المنقولات.

قرأت عليه وسمعت بالقاهرة ودمشق. فمما قرأت عليه كتاب «الخمسين» لشيخه الإمام فخر الدين الرازي، المعروف

الآيات البيئات مات سنة ٦٥٢ هـ ودفن بقاسيون في دمشق. انظر ترجمته في: طبقات الشافعية الكبرى ١٦١:٨، البداية والنهاية ١٣: ١٨٥ عيون الأنبياء ٦٤٨ طبقات الشافعية لابن قاضي شهبة ١٣٥:٢، شذرات الذهب ٢٥٥:٥

وكالأمير الحافظ أبي نصر علي بن هبة الله بن ماكولا، وكالإمام الحافظ فخر الحفظ، شيخ الإسلام، محدث الشام ناصر السنة، قانع البدعة، أبي القاسم علي بن الحسن بن هبة الله بن عساكر الشافعي الدمشقي، وغيرهم من الأئمة ممن هو مذكور في أثناء هذا المجموع، فعن هؤلاء الأئمة الثقات الأثبات نقلت ما أوردته من أخبار الإمام أبي الحسن الأشعري رضي الله عنه، وأصحابه لئلا يقع شك أو يتخالج في ما نورد من أخبارهم ريب. وعند هذا يظهر أن ما افتراه ابن حزم على الإمام أبي الحسن الأشعري، وغيره، ممن عاداته الإفتراء على الأئمة وتلبهم والاختلاف عليهم وسبهم مع ثناء هؤلاء الأئمة الذين ذكرتهم على الإمام أبي الحسن الأشعري وأصحابه غير مقبول، وأن ما يخرصون عليهم كذب وزور.

-١٤-

[الخسروشاهي] (١)

قال الشيخ أبو العباس - رضي الله عنه - وأخذت أيضاً

(١) هو عبد الحميد بن عيسى بن عمّويه بن يونس بن خليل الخسروشاهي المنسوب إلى خسروشاه من قرى تبريز، ولد بخسروشاه سنة ٥٨٠ هـ وسمع الحديث من المؤيد الطوسي، وكان فقيهاً أصولياً متكلماً محققاً بارعاً في المعقولات، قدم الشام ودرّس وأفاد وتوجه إلى الكرك فأقام عند صاحبها الملك الناصر داود، ثم عاد إلى دمشق إلى أن توفي بها. من مصنفاته «مختصر المهذب» في الفقه و«مختصر المعقولات» لابن سينا، و«تتمة =

به کوشش روزبه زرین کوب، تهران، ۱۳۷۹ ش؛ همو، دو قرن سکوت، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ سعدی، کلیات، به کوشش مظاهر مصفا، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ شمیمان، کلاوس، مبانی تاریخ ساسانیان، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ طبری، تاریخ، بیروت، ۱۴۰۷ ق/۱۹۸۷ م؛ فرای، ر. ن.، تاریخ ایران، ترجمه حسن انوشه، تهران، ۱۳۶۸ ش؛ فردوسی، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران، ۱۳۶۸ ش؛ قآنی، حبیب‌الله، دیوان، به کوشش امیر صانعی، تهران، ۱۳۸۰ ش؛ کریستن-سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، ۱۳۳۲ ش؛ همو، وضع ملت، دولت و دیار در دوره شاهنشاهی ساسانی، ترجمه و تحریر مجتبی مینوی، تهران، ۱۳۳۲ ش؛ کولسنیکف، آ. ای.، ایران در آستانه یورش تازیان، به کوشش ن. و. پیگولوسکایا، ترجمه م. ر. یحیایی، تهران، ۱۳۵۵ ش؛ گذار، آندره، هنر ایران، ترجمه بهروز حبیبی، تهران، ۱۳۵۸ ش؛ گردیزی، عبدالحی، زین الاخیار، به کوشش عبدالحی حبیبی، تهران، ۱۳۴۷ ش؛ گزاشمن، ر.، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران، ۱۳۸۸ ش؛ مجمل التواریخ و التخصیص، به کوشش محمدتقی بهار، تهران، ۱۳۱۸ ش؛ سعودی، علی، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، ۱۳۷۰ ش؛ مولی، غزلیات شمس، به کوشش بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ نظامی گنجوی، خسرو و شیرین، به کوشش حسن وحید دستگردی و سعید حمیدیان، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ نفیسی، سعید، تاریخ تمدن ایران ساسانی، به کوشش عبدالکریم جریزاده، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ تولدک، تودور، تاریخ ایران و عربها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب، تهران، ۱۳۵۸ ش؛ وحشی باقعی، کمال‌الدین، دیوان، به کوشش حسین نخعی، تهران، ۱۳۵۵ ش؛ هوار، کلان، ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ یعقوبی، احمد، تاریخ، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، ۱۳۴۲ ش.

محمدنوید بازرگان

خسرو شاه غزنوی، نک: غزنویان.

خسروشاهی، ابومحمد عبدالحمید بن عیسی تبریزی، ملقب به شمس‌الدین (۵۸۰-۶۵۲ ق/۱۱۸۴-۱۲۵۴ م)، فیلسوف و متکلم شافعی‌مذهب.

چنان‌که از نسبش پیدا ست، در خسروشاه از توابع تبریز (یاقوت، ۴۴۲/۲) متولد شد و همان‌جا آغاز به تحصیل کرد. سپس نزد فخرالدین رازی (د ۶۰۶ ق/۱۲۰۹ م) رفت و از شاگردان برجسته او شد (ابن کثیر، ۱/۱۳؛ ذهبی، العبر، ۵/۲۱۲؛ عماری، ۲۰۷). خسروشاهی علم حدیث را از مؤید بن محمد طوسی، محدث برجسته خراسان، فرا گرفت (سبکی، ۱۶۱؛ ابن‌شاکر، عیون ...، ۷۷). بنا بر گزارشی، خواجه نصیرالدین طوسی (د ۶۷۲ ق/۱۲۷۳ م) نزد خسروشاهی تحصیل کرده است (ابن‌فوطی، مجمع ...، ۲۴۷/۳).

خسروشاهی پس از درگذشت استاد خود فخرالدین رازی به قهستان نزد عبدالرحیم بن ابی منصور (د ۶۵۵ ق)، محتشم قهستان، رفت (متهاج، ۱۸۳/۲). سپس قهستان را به قصد شام ترک کرد و به گرک نزد ناصر داوود بن معظم (د ۶۲۴ ق/۱۲۲۷ م)، از امرای ایوبی، رفت. ملک ناصر داوود عیون‌الحکمه ابن‌سینا را نزد خسروشاهی خواند (صفدی، ۷۴/۱۸؛ ابن‌عبری، ۴۴۵).

خسروشاهی اواخر عمر خویش را در دمشق سپری کرد و پس از مرگ در دامنه کوه قاسیون، کنار آرامگاه ناصر داوود، به خاک سپرده شد. مرثیه‌هایی در مرگش از سوی شاگردان او

مناسی برای تفنهای شاعرانه و کاربرد آرایه‌های ادبی قرار گرفته‌است؛ چنان‌که قآنی در این شعر تلاش دارد، مجموعه‌ای از این عناصر را در توصیف باغ در خدمت بگیرد: سرو پرویز است و گل شیرین و بستان طاق‌دیس / بارید صلصل نکبسا زندخوان فرهاد خار (ص ۴۱۹). و یا مولوی در این شعر: دلها چو خسرو از لبش شیرین چو شکر تا ابد / گر یک زمان پنهان شود نالند چون فرهاد ازو (غزل ۲۱۴۰).

اما تصویر رایج از خسرو و شخصیت مقابل او، فرهاد، دوگانه‌ای است که یکی برخوردار از نعمت وصل و کامکاری، و دیگری خوش‌دل به خواری هجر و نگاه دورادور است (نک: خواجو، ۲۴۰، ۴۴۷؛ مولوی، غزلهای ۴۲۲، ۵۳۲، ۱۰۶۳؛ وحشی، ۱۳۸).

سعدی محبت، عشق راستین و تحمل شداید آن (کنندن کوه بیستون) را در همت فرهاد می‌داند (ص ۵۴۵). در حالی‌که مراد خسرو از شیرین تنها آغوش و کنار است؛ نکته‌ای که در واقع با روح داستان نظامی گنجوی نیز هماهنگ است.

به همین سبب در شعر حافظ نیز، آن‌چنان‌که فرهاد — نماد عاشق صادق — مورد توجه است، خسرو مورد عنایت نیست؛ اما شاعر گهگاه ممدوح یا معشوق خود را در پنداری شاعرانه در موقعیت خسرو (با تعبیر خسرو شیرین و یا خسرو شیرین‌دهنان) می‌نهد و خود را در منزلت فرهاد قرار می‌دهد و از او می‌خواهد که به رحمت، نظری بر فرهاد کند (نک: ص ۳۸۷، ۹۶۰).

در شعر مولوی به ویژه در غزلیات شمس نیز همین تناسب برقرار است، با این تفاوت که لفظ خسرو در برخی موارد یادآور معشوق ازلی و پادشاه علی‌الاطلاق (خداوند) است؛ ای دل تو که زیبایی، شیرین شو از آن خسرو / و خسرو شیرینی، در عشق چو فرهاد آ (غزل ۸).

ماخذ: ابوعلی مسکویه، احمد، تجارب الامم، به کوشش ابوالقاسم امامی، تهران، ۱۳۶۶ ش/۱۹۸۷ م؛ باقری، مهدی، «افندیهای هژده‌گانه خسرو پرویز»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تهران، ۱۳۷۵ ش، س ۲۰، شه ۱۲۵؛ بلعی، تاریخ؛ بیانی، شیرین، شامگاه اشکانیان و بامداد ساسانیان، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ بیرونی، ابوریحان، آثار الباقیه، ترجمه اکبر دانامرشت، تهران، ۱۳۵۳ ش؛ پیونیا، حسن، ایران قدیم، تهران، ۱۳۱۰ ش؛ پیگولوسکایا، ن. و.، اعراب و حدود مرزهای روم شرقی و ایران، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران، ۱۳۷۲ ش؛ تاج (آیین کشوردراری در ایران و اسلام)، منسوب به جاحظ، ترجمه حبیب‌الله نویخت، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ ثروتیان، بهروز، «پیش‌سخن»، خسرو و شیرین نظامی گنجه‌ای (به نشر)، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ ثعالی مرغنی، حسین، شاهنامه، ترجمه محمود هدایت، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ حافظ، دیوان، به کوشش پرویز خانری، تهران، ۱۳۶۲ ش؛ جاکمی، اسماعیل، «طاق بستان»، بررسیهای تاریخی، تهران، ۱۳۵۴ ش، س ۱، شه ۴؛ حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۶۲ ش؛ خدادادیان، اردشیر ساسانیان، تهران، ۱۳۸۰ ش؛ خواجوی کرمانی، محمود، دیوان، به کوشش احمد سهیلی خوانساری، تهران، ۱۳۶۹ ش؛ خواندمیر، غیاث‌الدین، حبیب‌السیر، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۸۰ ش؛ دریایی، تورج، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ دیاکونف، میخائیل، ایران باستان، ترجمه روحی اریاب، تهران، ۱۳۴۶ ش؛ ذینوری، احمد، الاخیار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، ۱۳۶۴ ش؛ زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران باستان،

مسالك الأَبصار في ممالك الأَمصار

18 MAYIS 1991

منشورات

معهد تاريخ العلوم العربية والإسلامية

تأليف

Hasreüşahi 93-95

يصدرها

فؤاد سزكين

ابن فضل الله العمري

شهاب الدين أحمد بن يحيى

(توفي ٧٤٩هـ)

سلسلة ج

عيون التراث

المجلد ١/٤٦

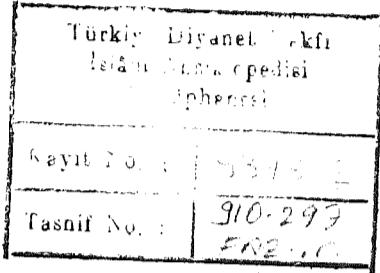
السفر التاسع

صدره

فؤاد سزكين

بالتعاون مع

علاء الدين جوخوشا، إيكهارد نوبيار



مسالك الأَبصار في ممالك الأَمصار

السفر التاسع

١٤٠٨ هـ - ١٩٨٨ م

معهد تاريخ العلوم العربية والإسلامية

في إطار جامعة فرانكفورت - ألمانيا الاتحادية

طبع بالتصوير عن مخطوطة ٢٤٢٢

أياصوفيا، مكتبة السلمانية

استانبول

عزذوا سورا لوصول من غسن الجفا فالهجزليل والوصاك ميا غ
وتمتعوا فالوقت طاب لكم وقد رقت الشراب ودارت الأقدار
وقوله

اقول الجاري والدمع جاري ولي عزم الرحيل عن الدنيا
ذريبي ان اسير ولا شوي فان الشهب اشرفها السوا
فاتي في الظلام رايت ضوءا ان الليل زبرن بالنسها
ولم ارضي الاقامة في فلاة وفوق الفرقدين رايت داء
وبا تبني من الجرماء برق يذكري بها قرب الدنيا
وقوله

فل اصحاب راوي ميا فيكوني اذ راوي حزنا
لا تظنوني باي ميت ليس ذاك الميت والله انا
انا عصفور وهذا قصي طرت عنه فخللي بدنا
وانا اليوم الناجي ملاء واري الله عيانا بصحا
فاخلعوا الانفس من اجسادها لترو الحق حقا بيتنا
لا ترعكم سكر الموت فاهي الانتقال من هنا

قلت حديثي شيخنا ابوالشام الكاتب الجلي رحمة الله عن ابيه
ان الشهاب السهروردي بان لا يقدر للملك الظاهر معرفة السيمياء وتكره
ذلك وان الملك الظاهر لا يشك في انه يعرف ذلك ويحس ان يراه وان لا
يزال يقول له عن ذلك وهو يكره ويحسد فلما بان ذات يوم قال له بالله
يا مولانا انا اري شيئا من السيمياء فقال له بسم الله وان الملك الظاهر واقفا
علي بركة يريد ان يغسل فيهما ثم ان الملك الظاهر نزل فغطس ثم طلع ومملوكة

واقف بيده منشقه فلما خرج ناوله المنشقه فنشفت ثم قال ابن انا فقال
له ذلك المملوك هنا في دارك وملكك كلب فقال واللكم لي غاب عنكم فقال
قد رما غطست في الماء فقال وبلك انا لي غاب عنكم سنين وعرفت ما طلعت
الامين ساحل بحر عدن وتزوجت امرأة هناك ست خطاب واولدتها اولادا
فقال المملوك اعيدك يا خوند بالله واعيد عقلك ولما قال هذا بغناظ الملك
الظاهر ويقوك وبلك تغالطني وتدهيني في عقلي والمملوك يعيد قوله فضحك
السهروردي ففطن الملك الظاهر وقال له هذه علامتك معي فقال له السهروردي
لا والله بل هذه علامتك انت مع نفسك: واجريت ذكره مرة مع الشيخ
العارف جمال الدين الحوزراوي شيخ الشيوخ بالديار المصرية فقال كان رجلا
جليل القدر من افراد العالم وفضلاء الدهر واعيان اهل التصوف واخذنفه
في اول حاله بالتحريد واحنهد فيه ولكن غلبت عليه شقاوته وجعل صبا ه

فقتل بسيف الشرع ثم انشد ، وذاك قيل لا يطل له دم ،
ومنهم الحسرو شاهی عبد الحميد بن عيسى شمس الدين ابو محمد
نسبه الي قرية تعرف بحسروشاه من قري تبريز سمع حدث مغرب
وقد مشرق ومغرب قدم الشام فبان ازين له من هشام وجعل في اتم
بلدانه خلول ابن ذي بز في غذائه ونزل بالكرك واناخ نزول بالتاداغ
فاسعف واعان وذكر المنازل اهلها بين البلقاء ومعان واقاصر في تلك العالم
الاحسان فوق آل عشان استقدمه الناصر داود وقدمه تقدم الودود
فنتشر علمه وشرع مورده بتمه وجعل حوصه لمن يمانح وروضة لمن
يرناح فعدت حضرته محط الدراب ومحط اللرغاب فكثير من عنده
المناز ورجع ليشهد المشار ونمي عدد الفضلاء وطبي مدد الفضل في ذلك

Karagi Abu Ishak'da

- ibn Abu Asrum 1952

- ibn Yunus imadiddin 1954

- ibn Sa'ad - Salah al-Schraeguri 1955

- Adfawi Cafar b. Saleh - 1955

- ibn al-Nalib al-Musi 1956

- Hagrini 1956

- ibn al-Mutalibin 1957

- Husrevsah 1957

- Mutalibidin et Tabari 1957

المهذب في المذهب

لأبي إسحاق إبراهيم بن علي بن يوسف الشيرازي الفيروزآبادي المتوفى سنة ٤٧٦ هـ (سبق في التنبيه).

خ الأثرية ١٦٦٨ زكي ١٩٣٣٤ وعشر نسخ أخرى بنفس المكتبة ودار الكتب المصرية ٤١١ وأخرى برقم ٤٤٤ ورقم ١١٢٨ ورقم ١١٢٩ وبرلين ٤٤٥٦ وجوتا ٩٣٩ وغيرها . طبع بمصر سنة ١٣٢٣ هـ وسنة ١٣٧٩ هـ .

عبدالله محمد الحبشي، جامع الشروح والحواشي، (معجم الشامل لأسماء الكتب المشروخة في التراث الإسلامي وبيان شروحه)، الجزء الثالث، 1425/2004، أبو ظبي، ص. ISAM 130566.

أبو علي حسن بن إبراهيم بن علي بن يرهون الفارقي قاضي واسط المتوفى سنة ٥٢٨ هـ (وفيات الأعيان ١: ١٣٠، وهدية العارفين ٢٧٩: ٢، والأعلام ١٧٨: ٢).

— الفوائد على المهذب

خ دار الكتب المصرية: ١٩٢٠.

أبو بكر الصيدلاني . . .

— شرح المهذب

(طبقات الشافعية للسبكي ٦: ١٠٧ ط

الطناحي).

عبيد الله بن يحيى بن إبراهيم بن أبي الهيثم بن عبد السميع الصعبي اليميني المتوفى سنة ٥٥٣ هـ (هدية العارفين ١: ٦٤٩، مصادر الفكر العربي: ١٧٢).

— الاحترافات على المهذب

خ المكتب الهندي ١٦٧٦ (بروكلمان

٤: ٣٣).

يحيى بن أبي الخير العمراني اليميني المتوفى سنة ٥٥٨ هـ (طبقات الشافعية للسبكي ٤: ٣٢٤، وطبقات الإسني ٢: ٢١٢، ومرة الجنان ٣: ٣١٨، وطبقات الشافعية لابن قاضي شهبة ٣٢٨: ١، ومصادر الفكر العربي: ١٧٣).

١ — مشكلات المهذب.

٢ — التزوائد في التزوائد.

٣ — البيان طبع أخيراً

جمال الدين أبو القاسم عمر بن محمد بن أحمد بن عكرمة البزري الجزري المتوفى سنة ٥٦٠ هـ (وفيات الأعيان ٣: ٤٤٤، سير أعلام النبلاء

٢٠: ٣٥٢، طبقات الشافعية للسبكي ٤: ٢٨٨، مرآة الجنان ٣: ٣٤٤، طبقات الإسني ٢: ٢٥٨، طبقات الشافعية لابن قاضي شهبة ٣٢٠: ١، شذرات الذهب ٤: ١٨٩، هدية العارفين ١: ٧٨٤، كخالة ٧: ١٨٩).

— معاني ألفاظ المهذب (شرح المسائل المتناقضة

من المهذب) (الأسامي والعلل من كتاب

المهذب) خ المتحف العراقي ٥٧٣٧ أيا

صوفيا ٤٥٧.

أبو سعد عبد الله بن محمد بن هبة الله بن علي ابن أبي عصرون الشافعي المتوفى بعد سنة ٥٧٣ هـ (وفيات الأعيان ٢: ٢٥١، والبداية والنهاية ١٢: ٣٣، وتذكرة الحفاظ ٢: ٣٥٧، وسير أعلام النبلاء ٢١: ١٢٥، وطبقات السبكي ٧: ١٣٢ ط الطناحي، وطبقات الأسنوي ٢: ١٩٣).

— فوائد على المهذب

(كشف الظنون: ١٩١٣).

أبو محمد الحسين بن أبي بكر بن اختيار الشيباني اليميني المتوفى سنة ٥٨٣ هـ (مصادر الفكر العربي: ١٧٤).

— المشكل على كتاب المهذب.

أبو إسحاق إبراهيم بن منصور بن المسلم المصري المعروف بالعراقي المتوفى سنة ٥٩٦ هـ (وفيات الأعيان ١: ١٣، سير أعلام النبلاء ٢١: ٣٠٤، الوافي بالوفيات ٦: ١٥١، مرآة الجنان ٣: ٤٨٤، طبقات الشافعية للسبكي ٧: ٣٧ ط الطناحي، طبقات الشافعية لابن قاضي شهبة

عبدالله محمد الحبشي، جامع الشروح والحواشي، (معجم الشامل لأسماء الكتب المشروخة في التراث الإسلامي وبيان شروحه)، الجزء الثالث، 1425/2004، أبو ظبي، ص. ISAM 130566.

ورثاه الشيخ عز الدين الصّيرير الأربلي الغنوي
محمد بن حسن بقوله:

بموتك شمس الدين مات الفضائل
واقفر من نكث العلم المحافل

أصاب الرّدى شمس الورى عندما استوت
وأودى بيدر الفضل والبدرُ كامل

فتى عالم بالحقّ، بالخير عامل
وما كلّ ذي علم من النّاس عامل

فتى بدّ كل القائلين بصمته
فكيف إذا وافيته وهو قائل

وكنّا لحلّ المشكّلات نعدّه
إذا أعيّت الحدّاق منّا المسائل

فربّع الحجى من بعده اليوم قد خلا
وجيد المعالي من حلى الفضل عاقل

أندري المنايا من رمث بسهامها
وأيّ فتى أودى وغال الغوائل

رمت أوحّد الدنيا وبحر علومها
ومن قصّرت في الفضل عنه الأوائل ...

أرشاد

- 1- مختصر كتاب المهذب في الفقه على
مذهب الإمام الشافعي لأبي اسحق الشيرازي
(في الفروع)؛ 2- مختصر كتاب الشفاء للشّخ
الرئيس ابن سينا (في المنطق)؛ 3- تمة كتاب
الآيات البيّنات لفخر الدين الرازي...

المصادر والمراجع

- ابن أبي أصيبعة، عيون الأنباء، بولاق،
القاهرة 1299هـ، 1/161، 277-259،

«شيخا حسن السّمت مليح الكلام». ويبدو أنه
كان قويّ الذكاء، متقنا للعلوم الحكّمية
والفقه. ثم قال: «وقد رأيت يوماً أتى إليه
بعض فقهاء العجم بكتاب دقيق الخطّ ثمن
البغدادي معتزلي التقطيع. فلمّا نظر فيه صار
يُقبّله ويضعه على رأسه». وحين سئل
الخسروشاهي عن ذلك قال: «هذا خطّ شيخنا
الإمام فخر الدين الخطيب رحمته، فعظم عندي
قدره لتعظيمه شيخه».

وفي حوالي 644 هـ، رجع الخسروشاهي إلى
دمشق، وهناك تعرف جيداً على ابن أبي
أصيبعة الحفيد كما سبق ذكره. بعد ذلك
سقطت دولة الأيوبيين وانتقلت السلطة إلى
المماليك البحرية، لأنّ الملك الصالح نجم
الدين أيوب بن الملك العادل أسكنهم في
قلعة الرّوضة حيث تدرّبوا على الأعمال
البحرية على نهر النيل، كان ذلك في آخر أيام
الملك الصالح حوالي 647هـ. وأمّا الشيخ
الإمام شمس الدين الخسروشاهي فقد مات
في شهر شوال سنة 652هـ/نوفمبر - ديسمبر
1254م. وله من العمر حوالي 72 عاماً
هجرياً ودفن في جبل قاسيون بترية المعظمي
بدمشق.

وكتب إليه الشيخ سعد الدين محمد بن عربي
في عام 652هـ:

يميناً لقد أحييت علمَ أفاضل
مضوا فرأيناه لديك جميعاً

ولو لم أكنّ قبليّ إنك منهم
فليت لقولي سامعاً ومطيعاً

لأنك أنت الشمس والشمس إن تغبّ
فلئن لها بعد المغيب طلوعاً

العربي 1981؛ • عباس، حمزة أحمد،
إضاءة من الداخل: رحلة ناصر خسرو في
شرق الجزيرة العربية، البحرين الثقافية،
السنة 2002 م، ع 32، ص 20 - 26.

- E. G Browne, Literacy History of
Persia (Cambridge: 1908); • Alice
C-Hunsberger: Nasir Khusraw:
The Ruby of Badakhshan (Lon-
don: lavris: 2002).

د. ناصر عبد الرزاق الملاً
جامعة الموصل - العراق

الخسروشاهي، شمس الدين أبو محمد عبد الحميد

(1184هـ/1184م - 652هـ/1254م)

المؤيد الطوسي واختصّ بأبي إسحاق
إبراهيم بن علي الشيرازي الفيروزآبادي جمال
الدين (393 - 476هـ) في المهذب والجدل،
وأخذ عنه خطيب دمشق زين الدين بن صدر
الدين بن المرحل، وروى عنه الدياتي.

بعد ذلك حضر إلى سورية وسكن دمشق. ثم
انتقل إلى مدينة الكرك عاصمة الأيوبيين في
الشرق الأردني، وأقام عند مضيفه آنذاك
الملك الناصر صلاح الدين داود بن الملك
المعظم شرف الدين عيسى فأكرمه أيما إكرام
وكان له منه الإحسان والعطايا الجزيلة. وقد
حدّث الطبيب المؤرخ موفق الدين أحمد بن
القاسم بن خليفة بن أبي أصيبعة (ت 668هـ)
بأنه حين وصل دمشق اجتمع معه فوجده

الشيخ الإمام شمس الدين أبو محمد
عبد الحميد بن عيسى بن عمويه
الخسروشاهي التبريزي الشافعي «تميز في
العلوم الحكّمية، وحرّر الأصول الطبية،
وأثّقن العلوم الشّرعية... والعقليّات
والفلسفة، ولم يزل دائم العمل جامعاً للفضل
والأفضال» [ابن أبي أصيبعة، عيون الأنباء]،
ودرس وناظر وبرع في علوم وفنون عديدة.
صحّب شيخه فخر الدين أبو علي محمد بن
عمر بن الحسين بن الخطيب الرازي التيمي
البكري الطبرستاني (543 - 606هـ) ملك
المناطرين وإمام الدنيا في العلوم العقلية، وله
غاية المرام في علم الكلام وأصول الفقه
والدين والمباحث والعلاجات الطبية. وسمع

- es-Sifa-Ciba Sin

- Iban Sina

- Beyhaki Ali b. Zayd 1099

- Fahreddin es-Razi 1100

- Hilli Ibn al-Mutahhar 1100

- Molla Sadra 1100

- Fazl al-Hakl Hadarabadi 1100

✓ Husrevsah 1101

- Fazl al-Imam Haydarabadi 1101

09 OCT 2007

MAD...
SUN...

الشفاء

كتاب الشفاء

لأبي علي الحسين بن عبد الله بن سينا المتوفى سنة ٤٢٨ هـ (سبق).
في المنطق والطبيعات والرياضيات والفلك والإلهيات خ برلن ١٩٤٤ وني. جامع ٧٧٩ وبتن. ٢١٣-
وغيرها (بروكلمان ٥: ١٨) طبع ب طهران سنة ١٣٠٧ هـ

الشفاء مختصر المؤلف

البيهقي المتوفى ٥٦٥ هـ
مناهج الدرجات شرح كتاب النجاة (هدية
العارفين ٧٠٠: ١)

وعلى هذا المختصر شرحان:
✓ أبو الحسين علي بن أبي القاسم زيد بن محمد

عبد الله محمد الحبشي، جامع الشروح والحواشي، (معجم الشامل لأسماء الكتب المشروحة في التراث
الاسلامي وبيان شروحه)، الجزء الثاني، 1425/2004 ابو ظبي، ص. 1099-1101 ISAM 130565

خ بنكيور ٢١ ويشاور ١٦٧٤. طبع في بلاد
المعجم في ٢٦٤ صفحة

محمد بن حسين بن محمد الخوانساري المتوفى
سنة ١١٢٥ هـ (هدية العارفين ٢: ٣١٢-٣١٣)

شرح الشفاء
شرح أوقاف بغداد ٥٢٥٦ هـ

أسعد بن محمد البانة وي المتوفى سنة ١١٤٣ هـ
(هدية العارفين ١: ٢٠٥، كحالة ٢: ١٤٨)

شرح الشفاء
محمد فضل الحق العمري الخيرانبادي الهندي
المتوفى سنة ١٢٧٨ هـ (هدية العارفين ٢: ٢٧٧،

كحالة ١: ٣٠)
حاشية على تلخيص الشفاء.

الأخا حسين الخوانساري
حاشية على طبيعيات الشفاء

خ مشهد ٢٨/١ (بروكلمان ٥: ٢١).

محمد بن علي بن أبي نصر الأسفرايني
النيسابوري (بروكلمان ٥: ٢١٠).

شرح الشفاء
بلخ تراغيب باشا: ٨٦.

إبراهيم بن حسين بن حسين
أمموجي إبراهيمية

خ طهران ١/٢١٧/١٠٩
أحمد بن زين العابدين العلوي العاملي

مفتاح الشفاء
خ بنكيور ٢١/٢٢٩

خواجة كريم بن حسن الأمامي الترمذي الحنفي

شرح كتاب النجاة أوله سبحان من لا يُعرف
حق معرفته الخ خ كويويلي ٨٩٠

✓ فخر الدين محمد بن عمر الرازي المتوفى سنة
٦٠٦ هـ (سبق)

شرح الشفاء
خ بوهار ٣١٦ (بروكلمان ٥: ٢١)

✓ حسن بن يوسف بن المطهر الحلبي المتوفى سنة
٧٢٦ هـ (سبق)

كشف الخفاء شرح الشفاء
(ذيل كشف الظنون ٢: ٣٥٩) خ شستريتي

٥١١
أبو عبد الله محمد بن أحمد التجاني (القرن
الثامن).

شرح الشفاء
(كشف الظنون: ١٠٥٥).

محمد الحارثي السرخسي
شرح النجاة (مختصر الشفاء)

خ كويويلي ٨٩٠
غيث الدين بن منصور الدشتكي (سبق).

حاشية على شرح الشفاء
خ نوز عثمانية ١٤ (بروكلمان ٥: ٢١).

✓ حيدر بن محمد الخوانساري المتوفى نحو سنة
١٠٥٠ هـ (هدية العارفين ١: ٣٤٢).

حاشية على شرح الشفاء
الملا صدر الدين محمد بن إبراهيم الشيرازي

المتوفى سنة ١٠٥٠ هـ (ذريعة ١٢: ٣٢٥).

حاشية الصدر الشيرازي على الشفاء

Hüsnü Şahi

دانشنامه جهان اسلام، (۱۵)، تهران، ۱۳۹۰

خسروشاهی

08 ARA 2011

۵۱۴

خسروشاهی، عبدالحمید بن عیسی، ملقب به شمس‌الدین، حکیم و فقیه شافعی قرن ششم و هفتم. وی در ۵۸۰ در خسروشاه (خسروشهر کنونی) در حوالی تبریز به دنیا آمد (سنوی، ج ۱، ص ۲۴۲-۲۴۳). خسروشاهی از شاگردان فریدالدین داماد نیشابوری و همچنین یکی از بهترین شاگردان فخررازی (متوفی ۶۶۰) بود و کلام و اصول فقه را نزد وی که خود از پیروان سنت امام‌الحرمین جوینی بود - فراگرفت (لبلی، ص ۱۲۳؛ ابن ابی‌اصیبه، ج ۲، ص ۱۷۳؛ ابن فوطی، ج ۴، قسم ۳، ص ۴۵۹). وی استاد خود، فخررازی، را بسیار ارج می‌نهاد و به برتری او در علوم عقلی و فضیلت غزالی در علوم نقلی تصریح داشت (لبلی، همانجا). خسروشاهی حدیث را نزد مؤید بن علی طوسی (متوفی ۶۱۷) آموخت و از او حدیث نقل کرد (صفدی، ج ۱۸، ص ۷۳). او پس از مرگ فخررازی به شام رفت و نزد ملک ناصر صلاح‌الدین (متوفی ۶۵۶)، حاکم کُرک، مقیم شد. خسروشاهی نزد ملک ناصر بسیار گرامی بود، چنان‌که ملک ناصر با احترام به مجلس او وارد می‌شد و از او کلام و حکمت می‌آموخت (ابن عبری، ص ۴۴۵؛ سبکی، ج ۸، ص ۱۶۱). خسروشاهی در اواخر عمر، دمشق را برای اقامت برگزید و در ۶۵۲ در آنجا درگذشت و به خاک سپرده شد (ابن ابی‌اصیبه، همانجا؛ ابن تغری بردی، ج ۷، ص ۳۲؛ قس سبط ابن جوزی، ج ۸، قسم ۲، ص ۵۴۳ که سال فوت او را ۶۵۳ نوشته است). او معاصر خواجه نصیرالدین طوسی (متوفی ۶۷۲) بود و ظاهراً با یکدیگر مکاتبه داشتند. رساله‌ای از خواجه نصیرالدین طوسی با عنوان الاسئلة النصيرية وجود دارد که خواجه در آن، چند سؤال فلسفی در باب علت و معلول، حرکت و رابطه نفس و بدن از خسروشاهی پرسیده که ظاهراً پاسخی نگرفته و بعدها صدرالمتألهین در رساله‌ای به آنها پاسخ داده است. رساله خواجه و پاسخ ملاصدرا هر دو، در حاشیه کتاب مبدأ و معاد در سال ۱۳۱۴ به طبع رسیده است (صدرالدین شیرازی، ص ۱۶۳؛ مدرس رضوی، ص ۵۰۹-۵۱۰).

زین‌الدین بن مَرْحَل / مَرْجَل (متوفی ۶۷۱)، خطیب دمشق، از شاگردان وی بوده و نزد او کلام و اصول آموخته است. احمد بن یوسف لبلی (متوفی ۶۹۱)، از دیگر شاگردان او، شماری از کتب فخررازی را نزد وی خوانده است. یعقوب بن اسحاق کُرکی مشهور به ابن القف (متوفی ۶۸۵) و ابواحمد دمیاطی (متوفی ۷۰۵) نیز از شاگردان وی بوده‌اند (لبلی، ص ۱۲۴، ۱۲۲-۱۲۷؛ سنوی، ج ۱، ص ۲۴۲؛ ابن قاضی شهبه، ج ۲، ص ۱۰۸، ۱۹۰).

وی را متبحر در فلسفه و ابن‌کثیر (ج ۱۳، ص ۱۸۵) وی را از مشاهیر متکلمان خوانده است. نام او در طبقات فقهای شافعی درج شده (سبکی، ج ۸، ص ۱۶۱-۱۶۲). اما درباره طیب بودن او گزارش چندانی به دست نیامده است جز اینکه نوشته‌ای درباره اصول طیبی به او نسبت داده‌اند (سبکی، ابن ابی‌اصیبه، همانجا). ظاهراً خسروشاهی در منطق نیز صاحب رأی بود، چنان‌که ابن تیمیه (ص ۳۲۷) به اشکالات او درباره برخی انواع کلی اشاره کرده است.

مختصرالمهذب ابواسحاق شیرازی (متوفی ۴۷۶) در فروع فقه شافعی، تنمة الآیات البینات فخررازی و تلخیص شفاء ابن سینا (صفدی، ج ۱۸، ص ۷۴؛ سبکی، ج ۸، ص ۱۶۱) از آثار وی است. گفته می‌شود در اثر اخیر، خسروشاهی اشکالات عمده‌ای بر ابن سینا کرده است (ابن قاضی شهبه، ج ۲، ص ۱۰۸). از تلخیص شفاء با عنوان مختصر المقالات نیز یاد شده (سبکی، همانجا)، اما با توجه به اینکه ابن سینا کتابی به نام مقالات نداشته، احتمالاً تلخیص بخش مقولات منطق شفاء مورد نظر بوده است (سبکی، ج ۸، ص ۱۶۱). نیز سبکی، ص ۱۲۲، پانویس). دانش‌پژوه (ج ۱، ص ۳۰۹-۳۱۰)، نسخه‌ای از این اثر معرفی کرده (نیز سبکی، مقدمه دانش‌پژوه، ص پنجاه و دو) که در کتابخانه مجلس موجود است. اما این نسخه با عنوان دقیق عون‌اخوان الصفا علی فهم کتاب الشفاء، متعلق به بهاء‌الدین محمد اصفهانی، معروف به فاضل هندی (متوفی ۱۱۷۳)، است و انتساب آن به خسروشاهی نادرست است (عبدالحسین حائری، مصاحبه مورخ ۲۲ دی ۱۳۸۳). یحیی مهدوی نیز در فهرست نسخه‌های مصنفات ابن سینا (ص ۱۷۳)، از قول ابن قاضی شهبه، به تلخیص شفاء خسروشاهی اشاره کرده اما نسخه‌ای از آن را معرفی نکرده است.

منابع: ابن ابی‌اصیبه، عیون الأنباء فی طبقات الأطباء، چاپ امروز القیس بن طحان [اؤگوست مولر]، گونیگسبرگ و قاهره ۱۸۸۲/۱۲۹۹، چاپ افسس انگلستان ۱۹۷۲؛ ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر والقاهرة، قاهره [؟] [۱۳۸۳] / ۱۳۹۲- [؟] [۱۹۶۳] / ۱۹۷۲؛ ابن تیمیه، کتاب الرد علی المنطقین، چاپ عبدالصمد شرف‌الدین کتبی، بمبئی ۱۹۴۹/۱۳۶۸؛ ابن عبری، تاریخ مختصر الدول، چاپ انطون صالحانی، لبنان ۱۹۸۳/۱۴۰۳؛ ابن فوطی، تلخیص مجمع‌الآداب فی معجم‌الالقباب، ج ۴، قسم ۳، چاپ مصطفی جواد، [دمشق ۱۹۶۵]؛ ابن قاضی شهبه، طبقات الشافعیة، چاپ حافظ عبدالعلیم خان، بیروت؛ عالم‌الکتب، ۱۹۸۷/۱۴۰۷؛ ابن‌کثیر، البدایة و النهایة، بیروت ۱۹۹۰/۱۴۱۱؛ ابن مقفع، المنطق، چاپ محمدتقی دانش‌پژوه، تهران ۱۳۵۷ش؛ عبدالرحیم بن حسن سنوی، طبقات الشافعیة، چاپ کمال یوسف حوت، بیروت ۱۹۸۷/۱۴۰۷؛ محمدتقی دانش‌پژوه، فهرست میکروفیلمهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱، تهران ۱۳۴۸ش؛ محمد بن احمد ذهبی، العبر فی خیر من غیر، ج ۵، چاپ

به دلیل احاطه خسروشاهی بر بسیاری از معارف و علوم، به او عنوان فیلسوف، متکلم، محدث، فقیه و طیب داده‌اند (سبکی، ایرانیکا ذیل "Abd al-Hamid b'Isa"). ذهبی (ج ۵، ص ۲۱۲)



عبد الحميد الزهراوي

سنة ١٢٧٢ هـ
سنة ١٨٥٥ م
سنة ١٢٧٢ هـ
سنة ١٨٥٥ م
سنة ١٢٧٢ هـ
سنة ١٨٥٥ م

عبد الحميد الزهراوي - وخطه
عن الثالث والثاني ٢٠١

الاتحاديين ، وأصدر جريدة « الحضارة » أسبوعية . ولما ظهرت الحركة الإصلاحية في سورية ، وانعقد المؤتمر العربي الأول في باريس ، انتخب الزهراوي رئيساً له . ثم استأله الاتحاديون وأقتعوه بعزمهم على الإصلاح وجعلوه من أعضاء مجلس الأعيان العثماني . ونشبت الحرب العامة الأولى ، فقبضوا عليه وجيء به إلى « ديوان عاليه العرفي » فحكم عليه بالموت ، ونفذ به الحكم شنقاً في دمشق . وكان من رجال العلم بالدين والسياسة ، له رسالة « الفقه والتصوف - ط » وكتاب « خديجة أم المؤمنين - ط » (١) .

عبد الحميد قُدس

(١٢٨٠ - ١٣٣٥ هـ = ١٨٦٣ - ١٩١٧ م)

عبد الحميد بن محمد علي قدس ابن عبد القادر الخطيب الشافعي : فاضل .

(١) مجلة المار ١٩ : ١٦٩ - ١٨١ وتاريخ الصحافة العربية ٢٨ : ٢٨٠ ومنتخبات التواريخ لدمشق ٩٢٦ وإيضاحات عن المسائل السياسية ١١٥ .

عبد الحميد عامر

(١٢٩٩ - ١٣٤٤ هـ = ١٨٨٢ - ١٩٢٦ م)

عبد الحميد فهمي بن عامر بن عبد البر عبد الهادي : طبيب مصري ، حسبي النسب . من آل عبد البر . ولد ببنشور (من أعمال المنوفية) وتعلم في مدرسة الطب بالقاهرة ، وعين طبيباً شرعياً بها ، فوكيلاً لصحة البلدية بالإسكندرية . ومات بالقاهرة ودفن ببنشور . له كتاب « الطب الشرعي في مصر - ط » اشترك معه في تأليفه الدكتور سدي سميت ، وكتاب « مبادئ الطب الشرعي في مصر - ط » (١) .

الزُهْرَاوِي

(١٢٧٢ - ١٣٣٤ هـ = ١٨٥٥ - ١٩١٦ م)

عبد الحميد بن محمد شاکر بن إبراهيم الزهراوي : من زعماء النهضة السياسية في سورية ، وأحد شهداء العرب في ديوان « عاليه » . ولد بحمص ، وقاوم السياسة الحميدية قبل الدستور العثماني فأصدر جريدة سماها « المنير » كان يطبعها على « الجلاتين » ويوزعها سراً . وسافر إلى الآستانة فساعد في إنشاء جريدة « معلومات » التركية ، ففتته السلطة الحميدية إلى دمشق ، فأقام يكتب إلى جريدة « المقطم » المصرية ، فعلم به والي دمشق (ناظم باشا) فأرسله مخفوراً إلى الآستانة . وتوسط في أمره أبو الهدى الصيادي ، فأعيد إلى حمص . ثم فر إلى مصر ، وعمل في الصحافة إلى أن أعلن الدستور العثماني (سنة ١٣٢٧ هـ ، ١٩٠٨ م) فعاد إلى سورية . وانتخب مبعوثاً عن حماة ، فذهب إلى الآستانة . واشترك في تأسيس حزب « الحرية والاعتدال » و« حزب الائتلاف » المناوئين لحزب

وكشف الطون ١٠٥٥ و ١٩١٣ وهدية العارفين ١ : ٥٠٦ وطبقات السبكي ٥ : ٦٠ وهو في « بفتح الراء » خلافاً لما في معجم البلدان ٣ : ٤٣٨ وصلة التكملة . للحسيني - خ . وانظر طبقات الأطباء ٢ : ١٧٣ والتاج ١٠ : ٢٥٦ لمعويه آخر . (١) معجم الأطباء ٢٤٥ .

الآلوسي

(١٢٣٢ - ١٣٢٤ هـ = ١٨١٧ - ١٩٠٦ م)

عبد الحميد بن عبد الله بن محمود ابن الحسين الآلوسي : واعظ له نظم حسن . من الأسرة الآلوسية ببغداد . أصيب بالجدري في السنة الأولى من عمره ، فعفي . وتعلم وأقبل الناس على مجالس وعظه ، وأمل « نثر اللآلي في شرح نظم الأمالي - ط » ثم غلب عليه التصوف ، وصار له أتباع ومريدون ، وأقام على الغزلة في داره أربعين سنة لا يخرج إلا لصلاة الجمعة والعيدين ، والناس يفتنون إليه . ونظمه مجموع في « ديوان » (١) .

الأخفش الأكبر

(١٧٧٧ هـ = ١٧٩٣ م)

عبد الحميد بن عبد المجيد مولى قيس ابن ثعلبة ، أبو الخطاب : من كبار العلماء بالعربية . لقي الأعراب وأخذ عنهم . وهو أول من فسر الشعر تحت كل بيت ، وما كان الناس يعرفون ذلك قبله ، وإنما كانوا إذا فرغوا من القصيدة فسروها (٢) .

الخُسْرُوشَاهِي

(٥٨٠ - ٦٥٢ هـ = ١١٨٤ - ١٢٥٤ م)

عبد الحميد بن عيسى بن عمويه بن يونس بن خليل بن عبدالله بن يونس ، أبو محمد ، شمس الدين : من علماء « الكلام » نسبته إلى خسرو شاه (من قرى تبريز) ومولده فيها . تقدم في علم الأصول والعقليات والفقه ، وأقام في دمشق والكرك ، عند الملك الناصر داود ، سنين كثيرة ، وتوفي بدمشق . له « اختصار المهذب » في فقه الشافعية ، و« اختصار الشفا » لابن سينا ، و« تلخيص الآيات البينات » للفخر الرازي (٣)

(١) الأثرني في كتابه « محمود شكري الآلوسي » الصفحة ٣٦ وهدية العارفين ١ : ٥٠٧ .
(٢) بنية الوعاة ٢٩٦ وإنباه الرواة ٢ : ١٥٧ .
(٣) النجوم الزاهرة ٧ : ٣٢ وشنذرات الذهب ٥ : ٢٥٥ .

وذلك الموجود الجفيز امتاز عنه بأمر وجودي. والوجود خير من العدم، فكان ما امتاز به ذلك الموجود الجفيز خيراً مما ميزوا به «واجب الوجود» بزعمهم. وقد بسط هذا في موضع آخر، وبيّن أن ما يثبتونه ويجعلونه «واجب الوجود» هو ممتنع الوجود، ولكن يفرض في الذهن كما يفرض سائر الممتنعات.

والمقصود هنا أنهم كثيراً ما يدعون في المطالب البرهانية من الأمور العقلية ما يكونوا قد قدروه في أذهانهم، ويقولون: نحن نتكلم في الأمور الكلية والعقليات المحضة. وإذا ذكر لهم شيء قالوا: تتكلم فيما هو أعم من ذلك، وفي «الحقيقة من حيث هي هي»، ونحو هذه العبارات. فيطالبون بتحقيق ما ذكروه في الخارج، ويقال «يتنوا هذا، أي شيء هو؟» فهناك يظهر جهلهم، وأن ما يقولونه هو أمر مقدّر في الأذهان، لا حقيقة له في الأعيان. وهذا مثل أن يقال لهم «اذكروا مثال ذلك»، والمثال أمر جزئي. فاذا عجزوا عن التمثيل وقالوا «نحن نتكلم في الأمور الكلية، فاعلم أنهم يتكلمون بلا علم، وفيما لا يعلمون أن له معلوماً في الخارج، بل فيما ليس له معلوم في الخارج، وفيما قد يمتنع أن يكون له معلوم في الخارج. وإلا فالعلم بالأمور الموجودة إذا كان كلياً كان له معلومات ثابتة في الخارج.

ولفظ «الكلية» يريدون به «ما لا يمنع تصوره من وقوع الشركة فيه». ثم قد يكون ممتنعاً في الخارج، كشريك الباري. وقد يكون معدوماً وإنما (٣١٣) يقدره الذهن، كما يقدر «عز» أو «آيل»، وهذا تمثيل أرسطو.

وقد يكون موجوداً في الخارج لكن لا يقبل الشركة، وقد يمكن وقوع الشركة فيه ولم تقع. وهم يمثلون هذا باسم «الاله» و«الشمس»، ويجعلون مسمى هذا كلياً لا يمنع تصوره من وقوع الشركة فيه، وإنما امتنعت الشركة فيه لسبب خارجي فأحصّر نوعه في شخصه، لا يجرد تصور معناه؛ وهذا مشهور بينهم.

وإنما يصحّ هذا إذا كان لفظ «الاله» ولفظ «الشمس» اسم جنس بحيث لا يقصد به «الشمس المعينة» ولا «الاله المعين المعروف». فان «الكلية» عندهم مثل

«جزم عن
تمثيل الأمور
لكلية

معنى لفظ
«الكلية»

بحث نفيس
في لفظ
«الاله»
و«الشمس»

القياس. المقام الرابع - الاستدلال بالكليات على أفرادها استدلال بالخطي على الجلي ٣٢٧

«اسم الجنس» في اصطلاح النحاة، وهو ما عُلّق على الشيء وعلى كل ما أشبهه. والناس لا يقصدون بلفظ «الشمس» إلا «الشمس المعينة»، واللام فيها لتعريف العهد، لا للجنس، كما قال تعالى: وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ط كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ - الأنبياء: ٢١: ٢٢. فسمى «الشمس» و«القمر» هنا جزئياً، لا كلياً، بخلاف لفظ «الكوكب» و«النجم» ونحو ذلك، فانه كليّ. وكذلك اسم «الاله» عند المسلمين وإنما يريدون به «إلههم»، وهو «الله» لا إله إلا هو.

وعلى هذا فليس هذا ولا هذا كلياً مشتركاً، بل نفس تصور معناه يمنع من وقوع الشركة فيه. فهو معيّن مختصّ، وهو الذي يسمونه «الجزئي»؛ ليس مطلقاً مشتركاً، وهو الذي يسمونه «الكلية».

وكان الخشرو شأهي من أعيانهم وأعيان أصحاب الرازي. وكان يقول: «ما حيرة الخشرو شأهي من الكليات عثرنا إلا على هذه الكليات». وكان قد وقع في حيرة وشك، حتى كان يقول: «والله! ما أدري ما أعتقد، والله! ما أدري ما أعتقد».

الاستدلال بالكليات على أفرادها استدلال بالخطي على الجلي

والمقصود أن الذي يدعونه من الكليات هو إذا كان علماً فهو بما يعرف به «قياس (٣١٤) التمثيل»، لا يقف على القياس المنطقي الشمولي أصلاً. بل ما يدعون توفقه على هذا القياس تعلم أفرادها التي يستدل عليها بدون هذا القياس؛ وذلك أيسر وأسهل. فيكون الاستدلال عليها بالقياس الذي يسمونه «البرهاني» استدلالاً على الأجل بالآخني.

وإذا قيل: فالبرهان يفيد قضية كلية، قيل: أما البرهان الذي يستحق اسم البرهان عندهم، وهو ما كان مؤلفاً من المقدمات القينية المحضة الواجب قبولها التي يمتنع

١ - الخشرو شأهي: نسبة إلى «خشرو شاه» قرية بمرو، هو شمس الدين أبو محمد عبد الحميد بن عيسى ابن عمر بن يوسف بن خليل بن عبد الله بن يوسف التبريزي الشافعي، العلامة المتكلم. أخذ الكلام عن الامام غفر الذين الرازي وبرع فيه، وتفقه في علوم متعددة منها الفلسفة. ودرس وناظر. اختصر «المذهب» في الفقه، و«الشفاء» لابن سينا، وله إشكالات وإرادات جيدة. توفي سنة ٦٥٢ هـ بمشقق - شذرات الذهب. ٢ - على: لا يوجد بأصلنا. وإنما أضفناه من «س».

Ibn Teymiyye, er-Red ale'l- mantikiyyin

Lahor 1396/1976

عبد الحميد الصنعاني

عبد الحميد الصنعاني (٥١٢٦٦-٥٠٠٠) تقريباً
(١٨٥٠-٠٠٠٠) م

عبد الحميد بن علي بن يحيى بن علي بن الحسن بن القاسم بن احمد الحسني ، اليمني ، الصنعاني . اديب ، ناظم . من آثاره : الشبوس المضيئة الطالعة بشرح البراهين القوية في معجزات خير البرية .

[ط] زيارة : نيل الوطر ٢ : ٢٢ ، ٢٣

عبد الحميد الحروبتي (١٢٤٥-٥١٣٢٠)
(١٨٢٩-١٩٠٢) م

عبد الحميد بن عمر نعيبي بن احمد بن محمد سعيد الحروبتي ، الرومي ، الحنفي . عالم ، اديب ، مشارك في انواع من العلوم . درس وتوفي في صفر . من تصانيفه : السمت العبقري في شرح العقدا الجوهري ، صفة افكار العلماء في اثبات علم نبينا بالاسماء ، نتائج الابكار في حاشية نتائج الافكار ، تحميس قصيدة المنفرجة ، والحل المكمل على الحواشي السالكوتية على المطول .

(ط) البغدادي : هدية المارفين ١ : ٥٠٧ ،

البغدادي : ايضاح المكنون ١ : ١٨٠ ،

١٨٩ ، ٣٧٣ ، ٣٨٩ ، ٤١٨ ، ٢ :

٦٨ ، ١٠٧ ، ٢١٤ ، ٥٥٠ ، ٦٣٥ ،

٦٤٤ ، ٦٥١

عبد الحميد الموسوي

عبد الحميد الحسرو شاهي (٥٨٠-٦٥٢ هـ)
(١١٨٤-١٢٥٤ م)

عبد الحميد بن عيسى الحسرو شاهي (١) التبريزي ، الشافعي (شمس الدين) طيب ، حكيم ، فقيه ، اصولي ، متكلم ، محدث . ولد بحسرو شاه ، وتوجه الى دمشق ، واقام بها الى أن توفي في ٢٥ شوال ، ودفن بجبل قاسيون . له من الكتب : مختصر كتاب المهذب لابي اسحاق الشيرازي في فروع الفقه الشافعي ، مختصر كتاب الشفاء لابن سينا ، تمة كتاب الآيات اليبينات لابن خطيب الري فخر الدين الرازي .

(خ) الاستنوي : طبقات الشافعية ٢/٨٧

(ط) ابن ابي اصيبة : عيون الانباء ٢ :

١٧٣ ، ١٧٤ ، السبكي : طبقات الشافعية

٤ : ٦٠ ، حاجي خليفة : كشف الظنون

١٠٥٥ ، ١٩١٣ ، البغدادي : هدية المارفين

١ : ٥٠٦

عبد الحميد الموسوي (٥٠٠-٦١٩ هـ)
(٠٠٠-١٢٢٢ م)

عبد الحميد بن فخر بن احمد بن محمد الموسوي (علم الدين) . نسابة . له طبقات الثعلبي .

(ط) حاجي خليفة : كشف الظنون ١٠٩٦ ،

البغدادي : ايضاح المكنون ٢ : ٧٨

(١) نسبة لحسرو شاه ضيمة قرية من تبريز .

Et. c-1 sayı 1 110-111, 1582 (LONDON)

'ABD-AL-ḤAMĪD B. 'ISA B. AMMŪYA B. YŪNUS (OR YŪSUF) B. KAṬĪ TABRİZĪ KOSROWSĀHĪ, ŠAMS-AL-DĪN ABŪ MOḤAMMAD (580-652/1184-1254), physician, theologian, philosopher, and jurist. He was born in the village of Kosrowsāh near Tabriz. He studied tradition (Hadith) with Mo'ayyad b. Moḥammad b. 'Alī Tūsī (d. 617/1220); among his own disciples were the well-known traditionist Abū Moḥammad 'Abd-al-Mo'men b. Kalaf Demyātī (d. 705/1306) and Zayn-al-dīn b. al-Moraḥḥel (i.e., 'Omar b. Makkī b. 'Abd-al-Šamad, d. 691/1292), the *kaṭīb* of Damascus. In theology 'Abd-al-Ḥamīd was a fervent follower of Faḡr-al-dīn Rāzī (d. 606/1209), whom he quotes frequently. He lived for many years in Damascus, and the Ayyubid ruler Salāḥ-al-dīn Dāvūd (A.H. 624-26) summoned him to al-Karak in order to learn from his teaching. 'Abd-al-Ḥamīd then returned to Damascus, where he died. His works include: 1. *Moktaṣar al-mohaddab*, an abridgment of the compendium of Shafé'ite law by Širāzī (d. 476/1083). 2. An abridgment of Ebn Sīnā's *Šefā'*, which perhaps dealt mainly with the *Categories*, since it is called *Moktaṣar al-maqālāt* in Sobkī's *Ṭabaqāt al-šāfe'īya*. 3. A continuation (*tatemma*) of Faḡr-al-dīn Rāzī's *al-Āyāt al-bayyenāt*.

Bibliography: Sobkī, *Ṭabaqāt*², VIII, pp. 161f. Ebn Kaṭīr, *al-Bedāya wa'l-nehāya*, Cairo, 1351-/1932-, XIII, p. 185. Abū Šāma, *Dayl al-rawṣatayn*, Cairo, 1366/1947, p. 188. Ebn Abī Oṣaybe'a, *Oyūn al-anḥā'*, Cairo, 1299/1882, II, pp. 173f. Ebn al-'Emād, *Šadarāt al-dahab*, Cairo, 1350-51/1931-33, V, p. 225. Ebn Taḡrībērdī, VII, p. 32. *Kašf al-ẓonūn* (Istanbul) II, pp. 1055, 1913. Zereklī, *A'lām*¹ IV, p. 59.

(G. C. ANAWATI)

توفي بدمشق في شهر جمادى الثانية سنة تسع عشرة ومائة وألف للهجرة وراثه
صديقه سعيد العمري فقال فيه :

ألا تَباً لِيَوْمِكَ مِنْ ذَمِيمٍ أَيَا فِرْدِ الْفَضَائِلِ وَالْفُهُومِ
أَبَحْتُ لَنَا بِهِ أَسْفَاً وَحِزْنَآ يَزِيلَانِ الْحَيَاةَ عَنِ الْجِسْمِ
فَلَوْ تَقُدَى النُّفُوسُ فَدَتِكَ مَنَا قَلُوبٌ مِنْ حِمَامِكَ فِي حَمِيمِ
وَلَكِنْ لَا مَرَدًّا لِمَا قَضَاهُ عَلَيْنَا اللَّهُ فِي الْأَزَلِ الْقَدِيمِ

المصادر والمراجع :

- سلك الدرر : ٢ / ٢٣٤ - ٢٣٨ / .
- معجم المؤلفين : ٥ / ٨٣ . ويذكر مولده سنة ١٠٨٠ هـ / . - هدية العارفين : ١ / ٥٠١ / .
- الأعلام : ٤ / ٤٩ / .

Hüsrüşahi (81680)

شمس الدين الخسروشاهي

طبيب / فقيه

(٥٨٠ - ٦٥٢ هـ) = (١١٨٤ - ١٢٥٤ م)

عبد الحميد بن عيسى الخسروشاهي التبريزي (شمس الدين).

ولد سنة ثمانين وخمسائة للهجرة، هو من قرية (خسروشاه) القريبة من تبريز،
إحدى مدن إيران، تعلم على الإمام فخر الدين ابن خطيب الري، وكان من أجل
تلامذته، وتفوق في العلوم الحكمية والأصول الطبية، وأتقن العلوم الشرعية والفقهية
حتى غدا إماماً فيها، بالإضافة إلى نظمه الجيد البليغ الحسن.

وصل إلى بلاد الشام، واتصل بخدمة السلطان صلاح الدين داود ابن الملك
المعظم وأقام عنده بالكرك مكرماً لديه وحظي عنده بمرتبة رفيعة، ثم توجه إلى دمشق
واستقر فيها حتى وفاته.

من آثاره :

- مختصر كتاب (المهذب في الفقه في فروع الفقه الشافعي) لأبي اسحق الشيرازي .
- مختصر كتاب (الشفاء) للرئيس ابن سينا - في المنطق .
- تمة كتاب (الآيات البيئات) لابن خطيب الري .

توفي بمرض الطاعون في شهر شوال سنة اثنتين وخمسين وستمائة للهجرة بدمشق
ودفن بسفح قاسيون .

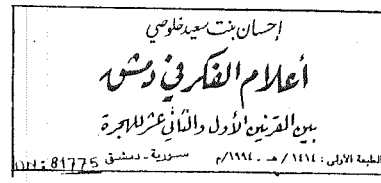
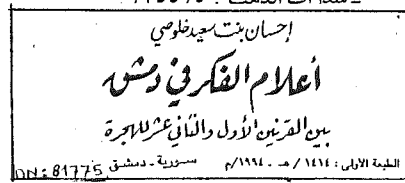
وقال الصاحب نجم الدين يرثيه :

أيا ناعياً عبد الحميد تصبراً عليَّ فإنَّ العلم أدرج في كفنٍ
مضى مفرداً في فضله وعلومه وعدتُ فريدَ الهم والوجد والحزنِ
فيا عينُ سحِّي بالدموع لفقده فما حسن صبري بعده اليوم بالحسنِ
تلقتَه أصناف الملائك بهجةً بمقدمه الأسنى على ذلك السننِ
تقول له أهلاً وسهلاً ومرحباً بخير فتى وافى إلى ذلك الوطنِ

المصادر والمراجع :

- ابن أبي أصيبعة : / ٦٤٨ - ٦٥٠ / .
- طبقات الشافعية للسبكي : / ٥ / ٦٠ / .
- الأسنوي : طبقات الشافعية : / ١ / ٥٠٣ / الترجمة / ٤٦١ / .
- معجم المؤلفين : / ٦ / ٣٠١ / .
- كشف الظنون : ١٠٥٥ - ١٩١٣ .
- هدية العارفين : / ١ / ٥٠٦ / .
- العبر : / ٥ / ٢١١ / .
- شذرات الذهب : / ٥ / ٢٥٥ / .

- ١٧٧ -



- ١٧٦ -